يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة شيء عظيم

در بیان آن نشانہا کہ تا سال یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجرت نبوی بعون خالق کون کتاب مستطاب مسمی بہ

[illegible]

آثار القيامة في حجج الكرامة

بعہد دولت مہد جناب نواب شاہجہان بیگم صاحبہ والیہ ریاست بھوپال دام اقبالہا باہتمام راجی غفران محمد عبد المجید خان

در مطبع شاہجہانی واقع بلدہ بھوپال بحلیۂ انطباع محلی شد

بلکه مشرفه را بر تالیفی درین باب واقف شدم که نامش المشرب الوردی فی مذهب المهدی نهاده و در وی این قول را نقل کرده
بران رد و تشنیع کرده و قائل را جاهل دانسته پس این کتاب را بمجلس درس می فرستادم و بری خوانده شد و میان تلامذه خود
رسوا گردید پس کلام علی قاری درینجا باختصار نقل میکنیم زیرا که بر قبول عوام حنفیه اعون است چه آنها جمود دارند بر نقول
اهل مذهب خود اگرچه متعلق بفقه نباشد قال رحمه الله تعالی ولقد عارضنی فی هذه القضیة یعنی مسئلة التقلید المذکورة من
هو عار من الفضیلة بالکلیة ابرز نقلا مما کتب فی قفا الدفاتر یقطع ببطلانه حتی ذو العقل القاصر وهو سهوا منقول من کتاب
مجهول و قد صرح الامام ابن الهمام بعدم جواز النقل من غیر الکتب المتداولة سواء العلوم الاصلیة والفرعیة ثم ان رکاکة الفاظه
ومبانیه تدل علی بطلان معانیه بعده ذکر تلمذ خضر بابی حنیفه تا پنجاه سال و بعد وفاتش تعلم شرع از قبر او تا پانزده سال و
آموختن خضر بقشیری علم ابوحنیفه با مر الهی تا سه سال و تعلیم نمودن حقائق مر دقائق بوی تا آنکه قشیری هزار کتاب تصنیف
کرد و مریدان و تلامذه او بسیار شدند کرده و گفته که قشیری جمله کتب خود در صندوقی نهاده از دست مریدی در جیحون
بیفگند و از وی دستی برآمده صندوق را گرفت و گفت من بر حفظ امانت شیخ موکلم قشیری گفت سر دران آنست که قرب
قیامت چون دجال برآید و عیسی نزول کند و انجیل نزد او به نهند وی تلاش کتب شرع محمدی کند در تمام دنیا کتابی
یافته نشود و عیسی دعا کند جبرئیل آید و گوید که بر نهر جیحون برو و این صندوق ابوالقاسم قشیری را ندا کن آنگاه از آنجا صندوق
گرفته کتب آرد و شرع را باین کتب زنده کند و جبرئیل گوید ابوالقاسم باین رتبه از رضای والدین رسیده کذا فی کتاب انیس
الجلساء ملخصا و علی قاری این حکایت را بطولها و الفاظها ازین کتاب نقل کرده و گفته لایخفی ان هذا مع رکاکته و لحنه کلام بعض
الملحدین الساعین فی فساد الدین بعده رد هر لفظ او بدلائل ساطعه نموده و گفته فیبطل قول القائل و کفر فیما اظهر لا سیما فیما
ابرز بالنسبة الی نبی الله عیسی علیه السلام و من قال بسلب نبوته کفر حقا کما صرح به السیوطی فانه النبی لا یذهب عنه وصف
النبوة فی حیاته ولا بعد موته و قد صرح السبکی ان عیسی یحکم بشریعة نبینا بالقرآن والسنة و عیسی را بعد نزول وحی الهی آید چنانکه
در حدیث نواس بن سمعان نزد مسلم وغیره آمده یقتل عیسی الدجال عند باب لد الشرقی فبینما هم کذلک اذ اوحی الله تعالی الی
عیسی بن مریم انی قد اخرجت عبادا من عبادی لا یدان لک بقتالهم فحرز عبادی الی الطور الحدیث و ظاهر آنست که آرنده
وحی بسوی او جبرئیل علیه السلام باشد بلکه بهمین یقین داریم و دران تردد نمیکنیم چه جبرئیل سفیر خداست درمیان انبیا علیهم السلام
و فرشته دیگر برای این کار معروف نیست ابو حاتم در تفسیر خود آورده انه وکل جبرئیل بالکتب بالوحی الی الانبیاء و آنکه بر السنه
عامه مشهور شده که نزول جبرئیل بسوی ارض بعد موت رسول خدا صلعم نشود بی اصل محض است و در چند حدیث
نزول او بر زمین آمده چنانکه حضور او نزد مائت بر طهارة و لیلة القدر و نزد منع دجال از دخول مکه و مدینه و جز آن
از مواقع و از حافظ ابن حجر پرسیده بودند که عیسی علیه السلام نزد نزول حافظ قرآن و سنت نبویه باشد یا تلقی آن
از علماء وقت خود کند گفت درین باب چیزی منقول نشده و لائق مقام عیسی علیه السلام آنست که تلقی آن از
رسول خدا صلعم کند و مطابق آن تلقی در امت حکم کند زیرا که وی در حقیقت خلیفه اوست انتهی علی قاری گفته راجح
اوست سنت را از آنحضرت صلعم بطریق مشافهه بغیر واسطه یا بطریق وحی و الهام و از ابوهریره مروی است که

چون وی اکثار روایت احادیث کرد و مردم بروی انکار کردند گفت لئن نزل عیسی بن مریم قبل ان اموت لاحدثنه
عن رسول الله صلعم فیصدقنی پس قول وی فیصدقنی دلیل ست بر آنکه عیسی عالم جمیع سنت نبی صلعم باشد بدون احتیاج
اخذ او از احدی از امت تا آنکه ابو هریره در تصدیق مسموع خود از آنحضرت صلعم محتاج تصدیق و تزکیهٔ او شده انتهی
کلامه و هو فی غایة النفاسة هکذا فی الاشاعة و قد لخصنا ملخصه بعده علی قاری تقلید مهدی را با بو حنیفه نیز بادلهٔ شافیه
رد کرده و مقرر نموده که وی مجتهد مطلق باشد صاحب اشاعه گفته و این مخالف چیزی ست که از فتوحات گذشته که
مهدی قیاس را نمیداند و اگر میداند برای اجتناب از آن میداند پس وی حکم نکند مگر بالقاء ملک مسدد که او تعالی بسوی
او فرستاده باشد و ذلک هو الشرع المحمدی الذی لو کان محمد صلعم حیا و رفعت تلک النازلة لم یحکم فیها الا بحکم المهدی
فیعلم ان ذلک هو الشرع المحمدی فیحرم علیه القیاس مع وجود النصوص التی منحه الله ایاها و انه قال فی صفته یقفو اثری
لا یخطی فعرفنا انه متبع لا مشرع انتهی کلام الفتوحات و برین تقدیر مهدی مجتهد نباشد چه مجتهد حکم میکند بقیاس و
بروی حکم بدان حرام بود و نیز مجتهد خطا میکند و وی خطا نکند چه معصوم ست در احکام بشهادت نبی صلعم و این مبنی ست
بر عدم جواز اجتهاد در حق انبیا علیهم السلام و هو التحقیق انتهی کلام الاشاعه گویم آنچه از احادیث صحیحه ثابت میشود همین قدر ست
که مهدی و عیسی علیهما السلام حکم بشرع محمدی کنند و این تفاصیل که تلقی آن از علماء وقت نمایند یا از آنحضرت صلعم یا از وحی
و الهام هیچ وارد نشده پس تعمق در امثال این امور که ایشان مجتهد باشند یا نه از قبیل خوض لا طائل و فضول کلام ست
که اهل علم از طرف شارع بدان مامور نیند و ظاهر آنست که قرآن کریم که اعظم حجج رب العالمین جل الکرم معجزات رحمة للعالمین ست
و سنن نبوی که در کتب صحاح و سنن و معاجم و مسانید مدون ست و در حدیث در حق آن وارد شده اوتیت القرآن و مثله
معه و تا قیام قیامت باقی ست و در اکثر بقاع ارض میسر و موجود مهدی و عیسی علیهما السلام را در عمل بشرع خاتم الانبیاء
کافی و وافی شود نه حاجت تلقی از علما افتد و نه ضرورت اجتهاد زیرا که نصوص کتاب و سنت کفیل احکام جمله حوادث حال و
استقبال ست عبارت و عبوره می باید تا حکم هر حادثه از این هر دو حجت نیره بر آرد و آنکه گفته اند که تلقی سنت بالمشافهه آنحضرت
کنند محتاج سند صحیح مرفوع ست چه آنحضرت صلعم بعالم آخرت رفته مشافهه یعنی چه آری تلقی بوحی یا الهام الهی چه حاجت دارد
که آنچه در کار دین سنت امروز مدون ست در آن روز عیسی و مهدی را بوحی یا الهام بدان مطلع فرمایند و اگر مراد بمشافهه استفتا
از قبر نبوی ست پس این همان تعلم خضر از قبر ابو حنیفه شد علاوه آن هیچ روایتی ضعیف هم نیامده که این بزرگواران التجا بروح
مقدس یا قبر مطهر وی صلعم خواهند کرد و قطع نظر از آن سکونت ماند و بود مهدی که عیسی علیهما السلام در بیت المقدس باشد
مدینه از آنجا مسافت بعیده دارد با این مسافت استفاده از قبر صورت نمی بندد پس آنچه بزعم دور تر بخاطر میرسد موافق
ظاهر نصوص ست همانست که باحکام قرآن موجود بین الخلق و سنت موجود در میان اهل اسلام ست و لا غبار علیه لا اشتباه فیه
والله اعلم و بعده صاحب اشاعه سیزده چهارده وجه عقلیه و نقلیه فقهیه در رد حکایت خضر و تقلید ابو حنیفه بحق مهدی
و عیسی علیهما السلام ذکر کرده حاجت ایراد کش درین مقام نیست که از قبیل هذیان جهلهٔ حنفیه و سفهای فرقه تقلیدیه
ست و این قسم مقلده استحقاق جواب التفات خطاب ندارند و کدام بلا و آفت ست که بدولت این تقلیدات و تا دیا